

تفکرات فلسفی اعلیحضرت و اعتبار آن

«وکیل مردم - رهبری دسته جمعی...»

(۱۰)

امیرفیض - حقوقدان

دربیانات اعلیحضرت در مصاحبه با بیژن فرهودی، برخی تفکرات فلسفی اعلیحضرت مطرح گردید اکنون دو مورد آن که یکی علاقمندی ایشان به وکالت و دفاع از حقوق مردم است و دیگری تجدید علاقه سابقشان به رهبری دسته جمعی مورد بحث و تحلیل این تحریر قرار خواهد گرفت.

وکیل مردم

اعلیحضرت برای اولین بار است که علاقه شدید خود را به داشتن جایگاه دفاع از حقوق مردم عنوان میفرمایند؛ درحالیکه این مأموریت درسوگند نهم آبان ایشان مستتر است و چیزی که عیان و بصورت نص و قانون بصورت تکلیف درآمده دیگر نمیتواند بعنوان علاقه تلقی گردد. مقصود آنجاست که درمتمم قانون اساسی آمده است:

در این مقام، زندگی خود را یکسره وقف خدمت به مملکت و دفاع از استقلال و حاکمیت و حفظ حقوق مشروع ملت ایران کنم.

سابقه دفاع از مردم

اولین سابقه تدوین شده دفاع از حقوق مردم در تاریخ، بنام کریمخان زند است که عنوان وکیل الرعایا را از آن خود ساخت و به تعبیر اینکه ممکن است، تاجگذاری او با نفس وکالت از مردم منافات داشته باشد از تاجگذاری هم روی برتافت.

تاریخ روضت الصفا بدون نامبری از پادشاهی ابیاتی دارد که میتواند بتاریخ کریمخان زند روح جدی تری بدهد.

شنیدم شهی از شهان زمین نمی خواست از کشور خویش زن

که آنان امان پروران منند همه دختران، دختران منند

قانون اساسی مشروطیت ایران کمبودی را که کریمخان زند از آن رنج میبرد و خواهان ایجاد آن بود بصورت متن در آورده است؛ و چنانکه میدانید آنرا که دفاع از حقوق مردم است درسوگند پادشاه قرار داد و در یک عبارت کوتاه این مقام شامخ دفاع از حقوق ملت را قانون اساسی مشروطیت به هیچیک از احاد ملت بجز پادشاه نداده است.

حقوق مردم که درتعهد دفاع شاه درقانون اساسی مشروطیت قرارگرفته شامل حقوق مشروحه در اصل هشتم تا اصل ۲۷ متمم قانون اساسی است ودرحقیقت میتوان گفت که همه حقوق انسانی که اعلامیه جهانی حقوق بشر خواستار اجرای صحیح آن است درحوزه اقتدار شاه برای رعایت آن قرارگرفته است. یک نگاه اجمالی به قانون اساسی نشان میدهد که تصدی اجرای حق وسیع دفاع از حقوق مردم فقط درحق شاه ابقاء گردیده است.

چرا پادشاه مکلف به دفاع از مردم است

تکلیف دفاع از مردم که ازحقوق تکلیفی شاه درقانون اساسی مشروطه وسوگند پادشاه منظور شده است ریشه آن درحقوق اسلامی وبویژه درقرآن است؛ در برهان قاطع آمده است **واژه پادشاه مرکب از دو واژه است؛ یکی «پاد» و دیگری «شاه» پاد به معنای پاس داشتن ونگهبانی وحراست و امثال آنهاست و شاه هم به معنای شایستگی و والائی برای اداره امورات.**

تأیید برحق دفاع از مردم

موضوع دفاع ازحق مردم نه تنها درسوگند نهم آبان اعلیحضرت اقتدا شده است بلکه درمصاحبه تاریخی با فیگارو اعلیحضرت درمراتبی به وظیفه خود دردفاع ازحقوق مردم تاکید گذاشته اند میفرمایند:

**** >ازنظرمن شاه باید یک داورباشد نه شاه بازیگر، شاه نباید موضع سیاسی بگیرد، اویک نماد است و باید از کار کرد هماهنگ دستگاه های دولتی حمایت کند و همچنین برای تضمین تحقق انتخاباتهای دموکراتیک ملت کمی مثل خوان کارلوس دراسپانیا<.**

بازفرموده اند:

**** >از آنجا که پادشاه انتخابی نیست، احتیاج به هندوانه گذاشتن زیر بغل رای دهندگان ندارد و مجبور نیست این یا آن ملاحظات سیاسی را درانتخاباتهای خود ملحوظ دارد، لذا ماموریتش نیز صرفا شنیدن خواستههای ملت، توجه به آن خواستها وپیاده کردنشان درعمل است<.**

توجه همراه با تاسف

سراسرقرآن آیات متعددی درباره حقانیت والهی بودن سلطنت است، و این نتیجه مسلم حائز است که مسلمانان نمیتوانند بغیر از حکومت شاهی نوع دیگری را داشته باشند، لاجرم همین منقبت قرآنی وحمایتی که خداوند ازپادشاه وعده داده وجایگاهی چون نبوت برای شاه قائل شده است تجویز نمیکرده که مسلمانان ایران ویا مراجع تقلید علیه شاه کشور قیام کنند. اتهام طاغوت زدن به شاهنشاه شرک است و خلاف فضیلتی است که قرآن برای پادشاه کشور قائل است.

آیه ۳۵ سوره صاد به آیه دعا برای پادشاهی معروف است، و این صراحت، اهمیت وموقعیت شاه را نزد خداوند نشان میدهد.

معنای آیه مزبوراین است.

پروردگارا مرابخش وملکی به من ارزانی دارکه هیچکس رابعدازمن سزاوارنباشد. درحقیقت تویی که بسیار بخشنده ای.

تمام پادشاهان مسلمان ایران که به سلطنت رسیده اند دعای پادشاهی مذکور، شمول آنهاست بدون اینکه نیاز به قرآنت باشد زیرا درقرآن آمده است، و مفهوم این دعا این است که بغیر از پادشاهی هیچکس را سزاوار سلطنت براین ملک نیست.

طرفداران مکتب متافیزیک = الهیون میتوانند به این نتیجه برسند که بخش عظیمی از ناسارگاری در ایران به عهد و دعای شاه مربوط است که با تغییر سیستم پادشاهی به جمهوری، آن سزاواری ها که در دوران پادشاهی ایران بود از ساکنین ملک ایران سلب شده است ورژیم جمهوری غاصب مشمول قهردعای مزبور گردیده است.

از این حقیقت دردناک نمیتوان بی احساس بود که درجریان شورش ۵۷ حقوقدانان اسلامی در حالیکه قرآن و اسلام تنها برای پادشاه قائل به مشروعیت بوده است، آنها درمقابل جمهوری خواهی خمینی و طرد سلطنت از حقوق اسلامی دفاعی نکردند، و کلمه طاغوت، که به معنای قدرت نارواست جایگزین موهبتی الهی سلطنت گردید درحالیکه موهبت الهی قدرت ناروا شناخته نمیشود و اگر سلطنت قدرت ناروا شناخته شود اول باید خدا طاغوت شناخته شود و این از اعلا مراتب شرک است.

یکی از دلایلی که نمیتواند شورش ۵۷ را انقلاب اسلامی بشناسد همین است؛ انقلابی که برخلاف نصوص قرآن و اسلام علیه شاه کشور باشد انقلاب اسلامی نیست و بدرستی که شورش علیه نظام الهی است.

تبریک به اعلیحضرت

با تبریک و احساس افتخار و سربلندی از آگاهی منویات قلبی و خواستههای مردمی اعلیحضرت در دفاع از مردم کشور، باستحضارشان میرساند که خواست و جایگاهی که اعلیحضرت انتظار دارند فقط در جایگاه سلطنت ایران نص قانونی است، و در غیراین مورد، دفاع از حقوق مردم یک کار حقوقی خصوصی است که نیازی به وکالت نامه با موضوع مشخص و اختیارات روشن و موکلین یک دست دارد که تصور نمیکم چنین موردی مورد توجه اعلیحضرت و یا اساسا ممکن باشد.

شاهد قضیه

شاهد هستیم کسانی که بنام مردم به کاری اقدام و یا مکاتبه ای انجام میدهند و یا مسئله ای از جانب مردم مطرح میکنند با این اعتراض روبرو میشوند که شما چکاره اید که بنام مردم اقدام میکنید؟ اقدام اعلیحضرت در جایگاه یک ایرانی هرچند فرزند شاه، با همان استیضاح همگانی روبرو خواهد شد و اعلیحضرت در هیچ موردی موفق به دفاع سربلند از حقوق ملت ایران حتی ورود به آن نخواهند شد. خیلی تفاوت است که اعلیحضرت به اعتبار حق و تکلیفی که متمم قانون اساسی مقرر کرده در مقام دفاع از حقوق مردم برآیند و یا در جایگاه یک فرد عادی سرخود، خود را مدافع حقوق مردم قلمداد کنند.

دفاع از حقوق مردم اگرچنین نمایشی داشته باشد یعنی همین کاری که همه ما در تحریرات و یا رسانه ها میکنیم اشکالی ندارد یک دفاع مجازی و تصویری است ولی برای دفاع حقیقی از هر حقی اولین سندی که باید ارایه شود همان صلاحیت دفاع از حق مردم است، که نسبت به تعرض به حقوق اجتماعی مردم تنظیم چنین سندی که صلاحیت وکیل را در دفاع از حقوق اجتماعی مردم احراز کند نه تنها

دشوار است که معمول هم نیست و در همه کشورها با تشریفات خاصی این صلاحیت به دادستان های کشور داده شده است.

نقش سیمت

در روابط اجتماعی و سیاسی حرف اول را سیمت میزند؛ در سیستم دموکراسی حرف اول را نمایندگان مردم (وکلاي مردم در مجلس) میزنند که بصورت قانون منشاء عمل جامعه است، سیمت را قانون تعیین میکند و هر جا سیمت باشد تکلیف وحد و حدود هم در کنار آن هست.

دستآورد

تفکرات فلسفی اعلیحضرت به اینکه وکیل مردم باشند اگر از جایگاه پادشاهی و قانون اساسی نباشد یک تفکر قشنگ؛ ولی بی اعتبار است.

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

یعنی دارای سیمت قانونی باشی.

هوس رهبری دسته جمعی

قصه رهبری مبارزه ایرانیان قصه هزارویکشب است که هر شبش با شب دیگرش کلی تفاوت دارد که شکل واقعی آنرا نتوان دید؛ جز در خواب پنبه دانه.

اصرار اعلیحضرت در مصاحبه بیژن فرهودی به رهبری دسته جمعی که تجدید خاطره سالهای تباه شده از مبارزه است؛ آنرا بصورت هوس رهبری دسته جمعی درآورده است.

هر چیزی که غیر قابل دسترسی باشد و یا اساساً ممکن الوقوع نباشد، هوس و آرزو شناخته میشود از یکی از فلاسفه روایت است که از شاگردانش پرسید از عظمت عالم چه چیزی عظیم تر است چون جوابی نبود استاد گفت: آرزو و هوس از عظمت دنیا هم بزرگتر است.^۱

و اما بعد

ما عادت داریم که وقتی معنای لغتی را نمیدانیم و یا شک داریم به فرهنگ لغات رجوع میکنیم، و آنچه که در آن فرهنگ در باب معنای آن لغت آمده را قبول میکنیم، این کار، یک جرات استفاده از آن واژه را بما میدهد و در صورتیکه معنای برای آن واژه بدست نیاوریم در استفاده از آن اکراه داریم.

افکار فلسفی و اجرایی برای جامعه هم تاحدودی همان وزن معنای لغات را دارد اگر در تاریخ اجتماعی خودمان نمونه موفق و یا حتی نا موفق از طرح و فکر فلسفی خودمان بباییم جرات پیدا میکنیم که آنرا به مردم ارایه دهیم و اگر فکر فلسفی ما سابقه اجرایی در تاریخ کشورمان نداشته باشد معنایش این است که آن فکر برای مردم غریبه و ناموفق است و یک انسان با تجربه و آگاه به فرهنگ ملی کشورمان متوسل به آن فکر فلسفی و کوشش برای جانداختن آن؛ آنهم به مدت دهه ها نمیشود زیرا

^۱ - انیشتن گفته است: جهان و کهکشان ها بسیار بزرگند ولی حماقت انسان بی نهایت است. ح-ک

میداند فکری که در جامعه و فرهنگ ملتی پخته نشده باشد، نمیتواند براحتی مورد استقبال و مصرف و یا حرکت اجتماعی قرار گیرد.

سابقه رهبری دسته جمعی

با عرض مقدمه بالا اکنون میتوان این پرسش را مطرح ساخت که سابقه رهبری دسته جمعی در تاریخ کهن ایرانی چیست؟

**** آیا** در رهبری ادیان ایرانی رهبری و پیامبری مشترک و دستجمعی بوده است؟

**** آیا** ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی مدون ایران همراه با رهبری دستجمعی بوده است؟

**** آیا** قانون اساسی مشروطیت نمیتوانست مثلاً بجای یک پادشاه چند پادشاه مقرر سازد؟

**** آیا** قانون اساسی نمیتوانست بجای اینکه برای کشوری نخست وزیر تعیین کند نخست وزیران دسته جمعی مقرر سازد؟

**** آیا** میتوان گفت مردمی که نظام اجتماعی و سیاسی ایران کهن را مدیریت کرده اند نمیدانستند که کارها با رهبری دسته جمعی با موفقیت بیشتری همراه است و این مهم را همین ما امروز فهمیده ایم؟

**** آیا** کشورهای دمکرات امروزی جهان نمیدانستند که بجای یک رئیس جمهور بهتر است مثلاً ۵۰ رئیس جمهور انتخاب کنند که دسته جمعی تصمیم بگیرند؟

**** آیا** کافی نیست که در طول ۴۰ سال گذشته چندین بار معرکه رهبری دست جمعی گرفته شد معهذا نه تنها بجائی نرسید بلکه نشان داد که حرکتی خلاف فرهنگ ایرانی است؟

**** در بیانیه ۱۴ ماده ای اعلیحضرت آمده است:** «باید منتظر بود که تشکیلات جدیدی از معتقدان بیانیه ۱۴ ماده ای تشکیل گردد».

**** آیا** کافی نیست درک کنیم که علت عدم موفقیت ۳۹ سال درجا زدن برای رهبری دسته جمعی مانعی است بزرگ که نتوانسته حتی یک گام پیشرفت موقتی کند؟

**** پس از همه عدم موفقیت در ایجاد نطفه رهبری دستجمعی بهانه این شکست به گردن فرهنگ ایرانی انداخته شد و اعلیحضرت، >عدم موفقیت در رهبری دسته جمعی را نتیجه اشکال فرهنگی (وجود خرده شیشه در فرهنگ ما) دانستند!**

تبحر و قضاوت عمومی

جامعه فرهنگی ملت ایران عدم موفقیت در رهبری دستجمعی را در عبارت خاص خودش بتفسیر آورده است.

آشپز که دوتا شد آش شور میشود - ماما که دوتا شد سر بچه کج میشود؛ ضرب المثل های عوامانه است که در باب تبحر و قضاوت مردم نسبت به رهبری دسته جمعی رایج است.

ده درویش در گلیمی بخسبد و دو پادشاه در اقلیمی ننگجند

رهبری دسته جمعی بهانه است

رهبری در جوامع دموکراتیک امروزه از مسیر حاکمیت ملی جریان دارد یعنی مردم همه در هدایت و رهبری کشور شریک هستند منتها به کیفیتی که قانون مقرر کرده است؛ تا اختلال رهبری سبب گسیختگی جامعه نشود.

در قانون اساسی مشروطیت ایران رهبری و مدیریت کشور جمعی است؛ یعنی یک رهبر اداری بنام نخست وزیر از سوی شاه به مجلس معرفی میشود (نه انتخاب و یا انتصاب) و آن نخست وزیر، گروهی را بعنوان رهبری اداری و سیاسی و فرهنگی و نظامی کشور انتخاب و پس از رای اعتماد نمایندگان مجلس واجد صلاحیت برای رهبری اداری کشور میشوند، بنا بر این رهبری اداره کشور ما بر طبق قانون اساسی و نظام برحق پادشاهی رهبری دسته جمعی است؛ آنها بطوری که الگوی آنرا قانون مقرر کرده نه در خوشخیالی برخی. در قانون اساسی مشروطیت شاه یک مقام رهبری معنوی است که کار اجرایی و اداره کشور بر عهده او نیست مگر اینکه وزیر مسئول فرامین شاه را امضا و مسئولیت اجرایی آنرا عهده دار باشد.

چرا شاه یکی است؟

چرا شاه یکی است نه متعدد؟ زیرا پیدایش ایران همراه با یک شاه بوده است، زیرا خدای ادیان سامی چنین خواسته است. زیرا خدا یکی است و شاه هم یکی است و اگر ایرادی هست باید به خدا رجوع کرد.

در این صورت چرا ما باید دسته جمعی بودن رهبری را بهانه ای قرار دهیم که امر مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی ۴۰ سال حلق آویز این بهانه ها گردد.

تثبیت رهبری اعلیحضرت

یکی از تباهی های آشکار مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی تلّون در امر مبارزه است؛ این تحریر قادر نیست که تمام دقایق آنرا از آرشو خود بیرون کشیده و ارائه دهد به ارایه مواردی که در رابطه با تثبیت رهبری فردی اعلیحضرت است استناد میگردد.

شاهد اول شخص اعلیحضرت

*** سال ۶۱ حدوداً دو سال از سوگند سلطنت اعلیحضرت میگذشت؛ در آن سالها دکتر علی امینی شاپور بختیار، ارتشبد اویسی، ارتشبد آریانا، سید احمد مدنی (کارگزار و یار جان برکف امام) و بسیاری دیگر ادعای رهبری جامعه ایرانی خارج از کشور را داشتند و سخت هم در قلع و قمع دیگری میکوشیدند تا صاحب منصب رهبری مبارزه گردند؛ در این حال رهبر معنوی ملت ایران اعلیحضرت جوان و تنهای ایران که سوگند سلطنت را یاد کرده در مصاحبه ای با مجله فیگارو، میفرمایند:

> امروز رهبران زیادی در تبعید هستند که هریک ادعا میکنند که کلید های آینده ایران در دست آنهاست (۱). هریک از این افراد در حقیقت به گونه ای به پایگاه ملی تکیه میکنند ولی من فکر میکنم تنها سلطنت میتواند بر ایند آنان باشد، و همزیستی اعتقادشان را ممکن سازد (۲). بهرحال همه این

مخالفان در رژیم مشروطه جایی خواهند داشت و هر روز شمارتازه ای به اعتقاد ساطنت که من نماینده آن هستم میگردند (۳). اگر مدتی چنین دراز سکوت کردم، (۴) دقیقاً به خاطر این بود که این افراد بتوانند آزادانه اعتقادات خود را بیان کنند و میزان محبوبیت خود را نزد ملت ایران بیازمایند. اما امروز بوضوح معلوم میشود که ملت ایران نیازمند یک ناجی است (۵) که کاملاً به او اعتماد داشته باشد، یک ناجی واقعی که وسوسه آنرا نداشته باشد که پس از بدست گرفتن قدرت بگوید حالا که هستم نمیروم این چنین چیزی البته در مورد یک پادشاه صدق نمیکند.

(متن کامل مصاحبه تاریخی اعلیحضرت با فیگارو در سنجر ۱۴۶ درج است؛ مصاحبه مزبور یکی از پر بارترین مصاحبه های اعلیحضرت است که بمناسبت نقد آن سنجر در ۲۰ صفحه منتشر شد اهمیت آن مصاحبه در آن است که هنوزتفوق طرح هنری پرشت نمودارنگردیده بود)

دستآورد از سخنان اعلیحضرت

موکول به تحریر آینده